

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل			
پیااده‌سازی	تصحیح و ویرایش اولیه	ذکر مأخذ	ویرایش دوم
			تکمیل مأخذ و ویرایش نهایی

میلااد و زندگی امام حسین علیه السلام

کلمات کلیدی: امام حسین علیه السلام، میلااد، فطرس ملک، کشتی گرفتن امام حسن و امام حسین علیه السلام، نشستن امام حسین علیه السلام بر دوش پیامبر صلی الله علیه و آله در سجده، جبرئیل گهواره‌جنبان امام حسین علیه السلام، احتجاج امام حسین علیه السلام با عمر، معرفت مکنون، محبت مکنون.

پیش از تولد اباعبدالله‌الحسین علیه السلام، جبرئیل خدمت رسول‌الله صلی الله علیه و آله رسید و مژده‌ی میلااد اباعبدالله علیه السلام را به آن حضرت داد. کمتر از یک سال از میلااد امام مجتبی علیه السلام می‌گذشت که دومین فرزند فاطمه‌ی زهرا علیها السلام در روز سوم و یا روز پنجم ماه شعبان^۱ (هر دو، روایات قابل توجه دارند) قدم به این عالم خاکی نهاد. قناده‌ی اباعبدالله‌الحسین علیه السلام را به پیامبر صلی الله علیه و آله تقدیم کردند. پیامبراکرم صلی الله علیه و آله در گوش راست اباعبدالله علیه السلام اذان و در گوش چپ ایشان اقامه گفتند. روز هفتم میلااد اباعبدالله‌الحسین علیه السلام پیامبراکرم صلی الله علیه و آله به عنوان عقیقه دو گوسفند که یکی سیاه و دیگری سفید بود، قربانی کردند. ران یکی از این گوسفندها را برای قابله‌ای که به تولد اباعبدالله علیه السلام کمک کرده بود، فرستادند و بقیه‌ی گوشت را هم به میمنت تولد آن حضرت به سایر افراد هدیه دادند.

۱. برخی روایات سوم شعبان: طوسی، محمدبن‌حسن، مصباح‌المتجهّد، ج ۲، ص ۸۲۸؛ سیّدین‌طاووس، اقبال‌الاعمال، ج ۳، ص ۳۰۵ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۰۱.
برخی روایات پنجم شعبان: طوسی، محمدبن‌حسن، مصباح‌المتجهّد، ج ۲، ص ۸۵۲؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۰۱ و ابن‌نماحلی، مشیرالاحزان، ص ۱۶.

ماجرای فطرس ملک و شفاعت امام حسین علیه السلام در حق او

باز بنابه روایات، جبرئیل از جانب خدا مأمور شد با گروه‌های عظیمی از ملائکه برای تهنیت میلاد اباعبدالله‌الحسین علیه السلام به محضر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برسد. در حالی که جبرئیل با فوج‌های عظیمی از ملائکه از آسمان می‌آمدند تا به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله برسند، از بالای یک جزیره‌ی متروکه و بدون ساکن عبور کردند. در این جزیره یکی از فرشتگان حامل عرش الهی به نام فطرس به دلیل ترک اولایی که از او سر زده بود، بال و پر شکسته، تبعید شده بود. فطرس، ملکی بزرگ و از حمله‌ی عرش الهی بود. البته همانطور که می‌دانید، ملائکه بنابه فرموده‌ی قرآن مرتکب معصیت نمی‌شوند: **لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَ يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ**^۲ از آنچه خدای متعال به آنها امر می‌کند، عصیان و سرکشی نمی‌کنند؛ هرچه خدا فرمان می‌دهد ملائکه اطاعت می‌کنند. بنابراین ملائکه معصوم و مصون از معصیتند. آنچه فطرس ملک مرتکب شده بود، معصیت نبود؛ ترک اولی بود؛ مانند پیامبران الهی که گرچه معصومند، اما از برخی از آنها ترک اولی سرزده است. ترک اولی یعنی چه؟ یعنی دو عمل وجود دارد که هر دو عمل‌های خوبی هستند، اما یکی از آنها خوبتر از دیگری است؛ بنابراین اولی و سزاوارتر است که انسان، آن عمل خوبتر را انجام دهد. وقتی انسان در حالی که می‌داند عمل خوبتری وجود دارد، عمل خوبتر را رها می‌کند و عمل خوب را انجام می‌دهد، می‌گویند آن چیزی را که اولی و سزاوارتر بود، ترک کرد. به این می‌گویند ترک اولی! از انسان‌های والامقامی مثل انبیاء الهی، حتی چنین انتظاری هم نمی‌رود، که خوب بزرگتر را ترک کنند و خوب کوچکتر را انجام دهند. این اصلاً انجام عمل بد نیست؛ انجام عمل خوب کوچکتر است. اما به دلیل درجه‌ی بلند انبیاء الهی، چنین انتظاری هم از آنها نمی‌رود.

۲. سوره‌ی تحریم، آیه‌ی ۶.

خب از برخی انبیاء، ترک اولی سر زده [است؛ چون] همه‌ی انبیاء هم‌درجه نیستند. قرآن فرمود: **تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ**^۳ این پیامبران برخی را بر برخی دیگر فضیلت و برتری دادیم. یا فرمود: **وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَىٰ بَعْضٍ**^۴ ما برخی از انبیاء را بر برخی دیگر فضیلت دادیم. همه‌ی انبیاء هم‌رتبه نیستند. همانطور که می‌دانید، نبوت بسیاری از انبیاء، تبلیغی بود و صاحب دین مستقلی نبودند؛ اما برخی از انبیاء دین مستقلی داشتند. برخی صاحب کتاب نبودند و کتاب پیامبران قبلی را ترویج می‌کردند و برخی دیگر صاحب کتاب بودند. در بین انبیاء، پنج نفر اولوالعزمند؛ بقیه اولوالعزم نبودند. همه‌ی انبیاء اولوالعزم هم، در یک رتبه نیستند. پیامبر خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ افضل و اشرف همه‌ی انبیاء و مرسلین هستند. بنابراین انبیاء دارای مراتبی هستند. از برخی انبیاء ترک اولی سر زده که قرآن هم اشاراتی به آنها دارد.^۵ ملائکه هم که مثل انبیاء معصومند، عصیان و سرکشی و معصیت از آنها سر نمی‌زند؛ اما ترک اولی ممکن است سر بزند. فطرس ملک، فرشته‌ی عالی‌مقامی از حمله‌ی عرش الهی بود که ترک اولی از او سر زده بود. خدای متعال انبیائی را که مرتکب ترک اولی می‌شدند، بعضاً توبیخ و یا حتی تنبیه می‌کرد تا دیگر چنین ضرری به خودشان نزنند و عمل برجسته‌ی بزرگتر را ترک نکنند؛ مثل یونس پیامبر که خدای متعال او را در کام آن حیوان دریایی زندان انفرادی کرد. به همین منوال، فطرس ملک هم به دلیل این ترک اولی در واقع تنبیه شد؛ از آسمان رانده شد و در زمین با بال و پری سوخته و شکسته تبعید شد. حالا جبرئیل همراه با هزاران فرشته‌ی الهی دارند برای تهنیت میلاد اباعبدالله‌الحسین عَلَيْهِ السَّلَام می‌آیند. از بالای این جزیره که عبور می‌کنند، فطرس سلام می‌کند و ماجرا را می‌پرسد. سؤال می‌کند چه اتفاقی افتاده که شما، این‌همه ملائکه‌ی بزرگ الهی، دارید به سمت زمین می‌آید؟ خبر می‌دهند که خدای متعال به رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از دخترش پسری عنایت فرموده و به ما امر کرده که برای تهنیت و خیرمقدم

۳. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۵۳.

۴. سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۵۵.

۵. به‌عنوان مثال: سوره‌ی طه، آیه‌ی ۱۲۱؛ سوره‌ی صافات، آیه‌ی ۱۴۰ و سوره‌ی یوسف، آیه‌ی ۴۲.

برویم. فطرس اجازه می‌خواهد و می‌گوید اگر اجازه بدهید، من هم همراه شما بیایم و چه‌بسا این آمدن من، مشکلم را بگشاید. فطرس همراه جبرئیل خدمت رسول خدا ﷺ می‌رسد. جبرئیل و ملائکه میلاد اباعبدالله ﷺ را خدمت پیامبر اکرم ﷺ تهنیت عرض می‌کنند. بعد جبرئیل عرض می‌کند فطرس دچار چنین گرفتاری عظیمی شده و آمده بلکه به مبارکی این میلاد، از این دشواری عظیم تبعید نجات پیدا کند. پیامبر اکرم ﷺ او را می‌پذیرند و می‌فرمایند: به فطرس بگویند برود خودش و بال و پر سوخته‌اش را به پیکر این نوزاد بمالد. فطرس می‌آید و خودش را به پیکر اباعبدالله ﷺ، این نوزاد پر برکت و پر خیر می‌مالد و بال و پرش دوباره ترمیم می‌شود و به همان شکوه و عظمت اولیه برمی‌گردد. از رسول خدا ﷺ تشکر می‌کند و با شادی تمام، همراه جبرئیل و فرشتگان به سمت آسمان می‌رود. فطرس در حالی که به سمت آسمان می‌رفت به رسول خدا ﷺ عرض کرد: یا رسول‌الله! از این پس به شکرانه‌ی این لطف و مرحمتی که از جانب اباعبدالله‌الحسین ﷺ به من شد، در هر کجای عالم هر یک از دوستان اباعبدالله ﷺ سلامی به اباعبدالله ﷺ کند، یا صلوات و درودی بر آن بزرگوار بفرستد، من فطرس ملک عهده‌دار می‌شوم که آن سلام و صلوات را به محضر اباعبدالله‌الحسین ﷺ تقدیم کنم. این منصبی است که در دستگاه و آستان اباعبدالله ﷺ به فطرس ملک عطا شد. بعد هم همراه جبرئیل و ملائکه به آسمان و به همان منزل اولیه‌ی خودش رفت. و حالا فطرس در آسمان به بقیه‌ی ملائک فخر می‌فروخت و افتخار می‌کرد که چه کسی از بین شما مثل من است؟ **مَنْ مِثْلِي وَ أَنَا عَتَاةُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ جَدِّهِ أَحْمَدٌ**؛ کیست مثل من فطرس؟ من آزاد شده‌ی حسینی! حسینی که پسر فاطمه ﷺ است، پسر علی ﷺ است؛ حسینی که جدش پیامبر ﷺ، رسول خاتم است! خب، این هم یکی از وقایع روزهای نخستین میلاد اباعبدالله ﷺ.

۶. صفار، بصائرالدرجات، ج ۱، ص ۶۸ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۳۴۱.

۷. **مَنْ مِثْلِي وَ أَنَا عَتَاةُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ جَدِّهِ أَحْمَدُ الْحَاشِرِ**: ابن‌شهر آشوب، مناقب، ج ۴، ص ۷۵ و مجلسی، بحارالانوار، ج

۴۳، ص ۲۴۵.

ماجرای نشستن اباعبدالله علیه السلام بر دوش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در سجده

باز روایات را نگاه می‌کردم، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یک‌بار به نماز جماعت ایستاده بودند؛ اصحاب هم به ایشان اقتدا کرده بودند. پیامبر صلی الله علیه و آله سر به سجده گذاشتند، اباعبدالله علیه السلام که بسیار کم سن و سال بودند، دوان دوان خودشان را به پیامبر صلی الله علیه و آله رساندند و به هر سعی و کوششی بود، آمدند روی دوش پیامبر صلی الله علیه و آله و پشت حضرت نشستند، در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله سر به سجده داشتند. اباعبدالله علیه السلام با خوشحالی پاهایشان را پشت ایشان تکان می‌دادند. عرب وقتی سوار شتر می‌شود و می‌خواهد شتر را به حرکت در بیاورد، می‌گوید **خَلْ خَلْ خَلْ!** امام حسین علیه السلام هم شروع کردند روی دوش پیامبر **خَلْ خَلْ خَلْ** گفتن. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با آرامش تمام سجده را طول دادند و بعد با آرامش اباعبدالله علیه السلام را از روی دوش خودشان پائین گذاشتند و سر از سجده برداشتند. برای بار دوم رسول خدا صلی الله علیه و آله سر به سجده گذاشتند. دوباره اباعبدالله علیه السلام روی دوش پیغمبر صلی الله علیه و آله رفتند و همان داستان تکرار شد. تا پایان نماز هر بار که رسول خدا صلی الله علیه و آله سجده کردند، اباعبدالله علیه السلام به پشت ایشان رفتند و پیامبر صلی الله علیه و آله با صبر و لطافت خاصی، اباعبدالله علیه السلام را پایین می‌آوردند و سر از سجده برمی‌داشتند. نماز پیغمبر صلی الله علیه و آله که تمام شد، یک یهودی که شاهد این صحنه بود، خیلی تعجب کرد. به پیغمبر صلی الله علیه و آله گفت: شما با فرزندانان طور خاصی رفتار می‌کنید که ما اصلاً آن‌طور با بچه‌هایمان رفتار نمی‌کنیم؛ یعنی حالا مثلاً شما خیلی بچه‌هایتان را لوس می‌کنید. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به این یهودی فرمودند: **أَمَا لَوْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ لَرَجِمْتُمُ الصِّبْيَانَ**^۸ اگر شما هم به خدا و رسول خدا ایمان می‌آوردید، نسبت به کودکان و فرزندانان یکپارچه مهربانی و لطافت می‌شدید؛ یکپارچه رحمت می‌شدید.

ماجرای کشتی گرفتن امام حسن و امام حسین علیه السلام

۸. ابن حیون، شرح الاخبار، ج ۳، ص ۸۷؛ ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۴، ص ۷۲ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۹۶.

یکبار رسول خدا ﷺ داشتند جایی تشریف می‌بردند؛ امام حسن و امام حسین علیهما السلام را که در سنین طفولیت بودند دیدند که در کوچه مشغول بازی هستند (و عرض کرده‌ام فاصله‌ی سنی اینها کمتر از یک سال بود). پیامبر ﷺ هم که یکپارچه عشق به این دو بزرگوار بودند، آنها را بغل کردند و روی شانه‌های خودشان نشانند و راه را ادامه دادند. ابوبکر به حضرت رسید. عرض کرد که یا رسول‌الله! شما عجب مرکب خوبی هستید! خوب سواری می‌دهید! پیغمبر اکرم ﷺ فرمودند: **و نِعْمَ الرَّكَبَانِ هُمَا**: عجب سوارکارهای خوبی هم هستند حسن و حسین! **إِنَّ هَذَيْنِ الْعَلَامَيْنِ رِيحَانَتَايَ مِنَ الدُّنْيَا**: این دو را که می‌بینی، دو گل خوشبوی من از دنیا هستند. بعد در همین حال که امام حسن و امام حسین علیهما السلام روی دوش پیامبر ﷺ بودند، ایشان وارد خانه‌ی فاطمه‌ی زهرا علیها السلام شدند و این دو ریحانه را زمین گذاشتند. امام حسن و امام حسین علیهما السلام مشغول بازی با هم شدند. شروع کردند به کشتی گرفتن. خب امام حسین علیهما السلام بالاخره کم‌سن‌تر از امام مجتبی علیهما السلام بودند. اما پیغمبر اکرم ﷺ شروع کردند به تشویق کردن امام حسن علیهما السلام و فرمودند: **هَيْ يَا حَسَنُ، هَيْ يَا حَسَنُ؛ يَا لَآ بَغِيرِ، بَازَن، بَيْنْدَازْشْ زَمِين... .** حضرت فاطمه علیها السلام که صحنه را می‌دیدند، عرض کردند: یا رسول‌الله! ای پدر بزرگوار! یا ابا! چگونه است که شما حسین را که کم‌سن‌تر است تشویق نمی‌کنید و حسن را که سنش بیشتر است، تشویق می‌کنید؟ پیغمبر اکرم ﷺ فرمودند: جبرئیل همین الان اینجا حاضر است و دارد می‌گوید **هَيْ يَا حُسَيْنُ؛ هَيْ يَا حُسَيْنُ**. جبرئیل دارد حسین را تشویق می‌کند و من دیدم حسنم کسی را ندارد که تشویقش کند؛ این بود که من حسن را تشویق کردم.^۹ بالاخره این دو با هم کشتی گرفتند و امام حسین علیهما السلام در کشتی غلبه کرد و امام حسن علیهما السلام را زمین زد.

^۹ سلیم بن قیس هلالی، کتاب سلیم، ج ۲، ص ۷۳۳ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۸۷. (در بعضی منابع به جای **هَيْ يَا حَسَنُ و هَيْ يَا حُسَيْنُ** آمده: **إِيه يَا حَسَن و إِيه يَا حُسَيْن**).

به‌رحال امام مجتبی و اباعبدالله علیه السلام دو زینت دوش پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هستند. این روایتی که خواندم، ناخواسته دلم رفت سراغ همان بیتی که مدّاح‌های قدیمی می‌خواندند:

زینت دوش نبی روی زمین جای تو نیست خار و خاشاک زمین منزل و مأوای تو نیست

تکریم هم‌بازی امام حسین علیه السلام

یک‌بار دیگر رسول خدا صلی الله علیه و آله با اصحاب از کوچه‌ای عبور می‌کردند. تعدادی از بچه‌ها را دیدند که دارند با هم بازی می‌کنند. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله جلو رفتند، یکی از این بچه‌ها را در آغوش گرفتند و شروع کردند به بوسیدن و نوازش کردن او. اصحاب عرض کردند: یا رسول‌الله! چه شد که شما این بچه‌ی خاص را انتخاب کردید و این‌همه مورد تفقد قرار دادید و محبت کردید؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: این بچه هم‌بازی پسر حسین است. او خاک زیر پای حسین من را برمی‌دارد، به چشم‌هایش می‌مالد، می‌بوید و می‌بوسد. بخاطر همین، این بچه این‌قدر پیش من محبوب است و او را مورد ملاحظت و محبت قرار دادم. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند: این بچه بالاخره در رکاب حسین شهید خواهد شد.^{۱۰} من جستجو کردم بینم این بچه چه کسی بوده است. در کتاب‌ها گشتم، دیدم بیشترین احتمال داده شده که او حبیب‌بن‌مظاهر، پیرغلام اباعبدالله‌الحسین علیه السلام است که هم‌بازی اباعبدالله علیه السلام هم بوده است.

شفاعت کردن حسنین علیه السلام در دوران کودکی

باز از داستان‌های دوران طفولیت اباعبدالله علیه السلام نقل شده که مردی مرتکب معصیتی شد که باید به او حد جاری می‌شد و مورد مجازات قرار می‌گرفت. آن مرد پنهان شد تا گیرش نیاورند و مجازاتش نکنند. دست بر قضا حسنین علیه السلام را که در سنین طفولیت بودند، دید که از کوچه رد می‌شوند. فرصت را غنیمت دانست؛ دوید امام حسن و امام حسین علیه السلام را بغل کرد و سوار دوش خودش کرد و با همین حال دوان دوان خودش را به پیغمبر رساند. کسی که از دست پیامبر صلی الله علیه و آله فرار کرده بود، چون

۱۰. مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۴۲؛ بحرانی، عوالم‌العلوم، ج ۱۷، ص ۱۳۳ و جزائری، ریاض‌الابرار، ج ۱، ص ۱۷۲.

پیغمبر ﷺ اگر گیرش می‌آوردند، بر او حد جاری می‌کردند، حالا دوان دوان آمد پیش رسول خدا ﷺ و عرض کرد: **إِنِّي مُسْتَجِيرٌ بِاللَّهِ وَبِهِمَا**^{۱۱} یا رسول‌الله! من پناه آوردم به خدا و به این دو ریحانه‌ی شما. پیغمبر اکرم ﷺ که این صحنه و در واقع این حسن استفاده‌ی مرد گناهکار را از منزلت و مقام حسنین علیهم‌السلام در نزد خود دیدند، به شدت به خنده افتادند؛ طوری که روایت نقل می‌کند حضرت دستشان را از شدت خنده جلوی دهانشان گرفتند، که این فرد مجرم و گناهکار چه کاری کرده! و فرمودند: برو، تو آزادی! او را بخشیدند. بعد هم به حسنین علیهم‌السلام فرمودند: اگر او را بخشیدم، شفاعت شما را در حق او قبول کردم! از سنین طفولیت شفیع امت بودند؛ شفیع گناهکاران بودند.

جبرئیل، گهواره جنبان اباعبدالله علیه‌السلام

روایاتی از دوران شیرخوارگی اباعبدالله علیه‌السلام هم نقل شده است. وقتی اباعبدالله علیه‌السلام طفل شیرخواری بود، فاطمه‌ی زهرا علیها‌السلام او را در گهواره قرار می‌دادند و گهواره را می‌جنابند و با حسینشان سخن می‌گفتند که او آرام شود و گریه نکند. گاهی اوقات از شدت خستگی فاطمه‌ی زهرا علیها‌السلام به خواب می‌رفتند و در حالی که دیگر ایشان به خواب رفته بودند و نمی‌توانستند گهواره را بجنابند و برای آرام کردن اباعبدالله علیه‌السلام با ایشان سخنی بگویند، جبرئیل از راه می‌رسید و گهواره جنبانی اباعبدالله علیه‌السلام را می‌کرد و برای ساکت کردن و آرام کردن این طفل شیر خوار، شروع می‌کرد به حرف زدن با او در گهواره. بعضی از اوقات فاطمه‌ی زهرا علیها‌السلام بیدار می‌شدند و با شگفتی می‌دیدند گهواره خودش دارد تکان می‌خورد و صدای کسی به گوش می‌رسد، که دارد با اباعبدالله علیه‌السلام صحبت می‌کند و او را آرام می‌کند. مسأله را از پدر بزرگوارشان رسول خدا ﷺ سؤال کردند. پیامبر ﷺ فرمودند: عزیز من! این جبرئیل است که افتخار گهواره جنبانی اباعبدالله علیه‌السلام را دارد. وقتی تو به خواب می‌روی، جبرئیل برای این کار می‌آید.^{۱۲}

۱۱. ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۳، ص ۴۰۰؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۳۱۸ و عروسی حویزی، نورالثقلین، ج ۱، ص ۵۱۰.

۱۲. مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۸۸ و بحرانی، مدینه معجزات، ج ۴، ص ۴۶.

جلالت قدر اباعبدالله الحسین علیه السلام در روایات

در جلالت قدر اباعبدالله الحسین علیه السلام احادیث فراوانی از پیامبر صلی الله علیه و آله رسیده است. من به چند مورد اشاره می‌کنم. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: هر کس می‌خواهد محبوب‌ترین اهل زمین نزد اهل آسمان و فرشتگان آسمان را ببیند، به حسین من نگاه کند.^{۱۳} در حدیث دیگری پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: **إِنَّ لِلْحُسَيْنِ فِي بَوَاطِنِ الْمُؤْمِنِينَ مَعْرِفَةً مَكْتُومَةً**^{۱۴} در نقل دیگری هست **مَحَبَّةٌ مَكْتُومَةٌ**:^{۱۵} برای حسین من در باطن و درون مؤمنان یک معرفت مکتوم و پنهان وجود دارد. فطرت شیعیان من حسین را می‌شناسد؛ فطرت مؤمنین حسین من را می‌شناسد. بنابه نقل دیگر حدیث که **مَحَبَّةٌ مَكْتُومَةٌ** است، یک محبت مخفی در باطن مؤمنان نسبت به حسین وجود دارد.

دو سال و اندی بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله عمر بعد از ابابکر منصب خلافت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را غصب کرد. در این زمان، در مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله بر منبر آن حضرت بالا رفت و گفت: **مَنْ أَوْلَى بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ** هستیم؛ من از خود شما ولایت بیشتری دارم بر شما! و خودش را خلیفه و فرمانروای مسلمان‌ها اعلام کرد. اباعبدالله علیه السلام که حدود ده سال داشتند، آمدند به مسجد و فریاد زدند که ای عمر چرا دروغ می‌گویی؟ ای دروغگو! از منبر پدرم رسول خدا صلی الله علیه و آله بیا پائین! ببینید این بچه‌ی کمتر از ده سال، چگونه شجاعانه به میدان عمر که حالا خلیفه است، آمد! آن هم عمر خشن، با آن خشونت‌هایی که قبلاً مفصل در موردش صحبت کرده‌ایم! عمر اصلاً جا خورد که چه بگوید. حسین است! پسر پیغمبر خداست! اول بازی درآورد؛ یعنی با حیل‌های سیاسی خواست قضیه را حل کند. گفت بله، قسم به جان خودم که تو راست می‌گویی! منبر پدر توست، پدر من که منبر نداشت. راست می‌گویی، این منبر پدر شماست.

۱۳. مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى أَحَبِّ أَهْلِ الْأَرْضِ إِلَى أَهْلِ السَّمَاءِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى الْحُسَيْنِ: ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۴، ص ۷۳؛ مجلسی، بحار الانوار،

ج ۴۳، ص ۲۹۷ و بحرانی، عوالم‌العلوم، ج ۱۷، ص ۳۵.

۱۴. راوندی، الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۸۴۲؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۷۲ و بحرانی، عوالم‌العلوم، ج ۱۷، ص ۱۱.

۱۵. إِنَّ لِلْحُسَيْنِ مَحَبَّةً مَكْتُومَةً فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ: کورانی، الحق‌المبین، ص ۵۸۸.

بعد هم گفت: خب ببینم حسین! این حرفی که الان آمدی به من زدی، پدرت علی به تو یاد داده است؟ یعنی خواست در واقع با شوخی و طنز و این حرفها قضیه را منتفی کند. اباعبدالله علیه السلام در همان سنین فرمودند: اگر پدرم امیرالمؤمنین علیه السلام به من یاد داده باشد، کسی به من یاد داده که پیروی از او راه هدایت را به انسان نشان می‌دهد. عین عبارت روایت مفصل است، نمی‌خواهم برایتان عرض کنم؛ شروع کردند و فرمودند: علی کسی است که حق او به گردن همه‌ی مردم است؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در غدیر خم اطاعت او را بر تو و بر همه‌ی این مردمی که پای منبر تو نشستند، واجب کرد! و این مردم که اینجا نشستند، در دل خودشان قبول دارند که حق مال علی است؛ ولی در ظاهر حق علی را کتمان می‌کنند. عمر دید باز بدتر شد؛ گفت: خب حالا برویم خانه‌ی شما، و همراه اباعبدالله علیه السلام به منزل آنها رفت و به علی علیه السلام گفت که خلاصه حسین شما چنین حرف‌هایی می‌زند. حضرت فرمودند: خب جوابش را بده! امام مجتبی علیه السلام هم که آنجا بودند، فرمودند: خب برادرم حسین راست می‌گوید دیگر؛ حرف حساب می‌زند، اگر راست می‌گویی جواب بده! خلاصه عمر آنجا حسابی خراب شد. دید جوابی ندارد بگوید؛ گفت: چکار کنم؟ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: خب اینها را راضی کن تا دست از سرت بردارند. گفت: چطوری اینها را راضی کنم؟ فرمودند: از خطایی که کردی توبه کن؛ یعنی از خلافت بیا پائین. دید عجب گیری کرده! هیچ راه حلی ندارد. خلاصه، عصبانی شد و با اخم خانه‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام را ترک کرد و بیرون آمد. رفقاییش که دم در بودند، گفتند: بالاخره با حسین و پدرش علی چکار کردی؟ گفت: مگر

کسی می‌تواند از پس علی و بچه‌هایش بر بیاید؟ مگر کسی می‌تواند با اینها احتجاج کند؟^{۱۶}

این هم یکی از داستان‌های سنین کودکی اباعبدالله‌الحسین علیه السلام بود. به هر حال امیدواریم درس‌آموز زندگی سراپا کرامت این بزرگواران باشیم؛ با ذکر سه صلوات به عنوان خیر مقدم به این سه مولود بزرگوار!

^{۱۶}. طبرسی، احمد بن علی، احتجاج، ج ۲، ص ۲۹۲؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۰، ص ۴۷.

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَّ اٰلِ مُحَمَّدٍ وَّ عَجِّلْ فَرَجَهُم